

لذتی که خلق نشد

مریم سیدان



از شیطان آموخت و سوزاند، فرخنده آقایی، تهران: مؤلف، ۱۳۸۴، ۳۵۱ ص. ۳۲۰۰۰ ریال.

که دارای استعداد ویژه‌ای در جان بخشیدن به این گونه اشخاص است، در از شیطان آموخت و سوزاند از این استعداد چندان بهره نگرفته است.

فقیر، بی‌خانمانی، بی‌کسی، رانده شدن از دنیای «آدم»‌ها و اضمحلال اندک اندک بیرون و درون زن در پهنه‌ای که زناش سنگی شده‌اند و مردانش بی‌رحم‌اند و گرسنه، همراه با چاشنی مباحی درباب «زن و مرد» و اشاره‌های گاه به گاه به وضعیت اقلیت‌های مذهبی، شاکله مضامین غالب یادداشت‌های ما می‌سازند. در لایه معنایی وسیعتر، می‌توان زن آقایی را تمثیلی از وضعیت زن و یا شاید انسان در جامعه مدرن تلقی کرد؛ البته نه هر زن یا انسانی. انسانی که در این جامعه بیگانه است. مثل مروری در گره‌های گچی است که تمرین این زندگی را ندارد: «نمی‌توانم، نمی‌توانم، ولم کنید. تمرین ندارم.»^۱

روایت زن از زندگی خویش، گواه آشکاری است از سرگردانی، درماندگی و هبوط او به جهنمی که شعله‌اش لحظه به لحظه بیشتر زبانه می‌کشد. دیگر نیازی به این گونه جملات نیست:

«از ساده‌ترین نیازهای زندگی محروم ماندم. فقط جای خواب دارم.» (ص ۹)
«من می‌خواهم با نجابت روی پای خودم باشم. به کسی هم کاری ندارم.» (ص ۵۵)

کاش نویسنده به جای «فریاد زن» برای «شیر فهم کردن خواننده»، به «نشان دادن» اکتفا می‌کرد. برعکس، آقایی گاه باید «نشان دهد» و حتی «بگوید»، اما نه نشان می‌دهد و نه می‌گوید. تنها سکوت می‌کند. سیر قهقهه‌رایی و اضمحلال شخصیتی زن، از لحاظ منطقی، چندان با گذشته رویایی او قابل تطبیق نیست. چرا شیر جنگی چوربواه شد؟ چه شد که راوی از آن روزگار بیهی به تیره روزی افتاد؟ علاوه بر این، قصه مسلمان شدن راوی به هنگام ازدواج و سپس مرتد شدنش ابهام دارد. راوی آقایی که در اغلب موارد توضیح و ابضاحات می‌دهد، به اینجا که می‌رسد سکوت می‌کند.

گاه بی‌دقتی‌هایی نیز در زمان دیده می‌شود. مثلاً در یادداشت مربوط به شنبه ۱۰ مهر ۷۸ می‌نویسد: «نگار عظیمی در رشته فیزیوتراپی شبانه دانشگاه آزاد قبول شده است.» (ص ۱۵۸) مگر دانشگاه آزاد شبانه دارد؟! یا در یادداشت مربوط به سه شنبه ۱۵ تیر ۷۸ می‌نویسد: «روزی که برای خداحافظی رفتیم، [دکتر پیتر همیلتون] گفت که اگر بخوایم می‌تواند کاری در بیمارستان برایم درست کند، ولی چون شوهرم برگشته بود، مایل بودم برگردم و پسریم اینجا [ایران] به دنیا بیاید، غافل از آنکه دو ماه بعد از بازگشت من، جنگ شروع می‌شود.» (ص ۱۲۵) روز قبل، یعنی ۱۴ تیر، تولد پسر ولگاست: «امروز تولد پسر عزیزم است. پسرم تولد مبارک. پسر نازنینم ۱۸ سالش تمام شد.» (ص ۱۲۴) از این یادداشت بر می‌آید که پسر راوی در ۱۴ تیر ۶۰ به دنیا آمده است. پس راوی مهر - آبان ۵۹ آبستن شده است. جنگ شهریور ۵۹ آغاز شد، اما راوی که در انگلستان می‌دانشته آبستن است، به ایران آمده و ۲ ماه بعد جنگ آغاز شده است!

عمده‌ترین کاستی‌های رمان مربوط به ساختار و به ویژه سبک نوشتار، لحن و توصیفات راوی آن است. البته آقایی به جای مبهم‌گویی و مغلق‌نویسی، سبکی ساده و خوشخوان را برگزیده است. خواننده، عام یا خاص، به سهولت با رمان او رابطه برقرار می‌کند. با این همه برخلاف آنچه در نگاه نخست به نظر می‌رسد، نوشتن به شیوه روایت یادداشت چندان هم آسان نیست. در این شیوه، خواه ناخواه، برخی عناصر داستانی کم‌رنگ‌تر و برخی پررنگ‌تر جلوه‌گر می‌شوند. برای مثال دیالوگ مستقیم میان شخصیت‌ها تا حد زیادی رنگ می‌بازد، با توصیف امور جزئی و به ظاهر بی‌اهمیت، اهمیت بالایی می‌یابد و... به نظر می‌رسد نخستین و شاخص‌ترین عنصری که راوی روایت یادداشت گونه در دست دارد، سبک نوشتار او است.

از شیطان آموخت و سوزاند به شیوه روایی یادداشت گونه یا خاطره‌نویسی نوشته شده است. راوی - نویسنده، زنی ارمنی و حدوداً چهل و دو ساله است که سالها پیش متار که کرده است. ثمره ازدواجش پسری است که هم‌اکنون با پدرش زندگی می‌کند: «همه تشخیص دادند که پسر مسلمان و پدر مسلمان باید پیش هم باشند. مادر عیسوی هم جدا زندگی کند. انگار که من مادر نبودم.» (ص ۴۶) راوی که ولگا نام دارد، سالهاست بی‌خانمان و آواره، بی‌پناه و سرگردان است. سالها در مراکز درمانی و پانسیون‌های گوناگون زندگی کرده و گاه آواره از خانه این آشنا به خانه آن آشنا رفته است. مادرش که در واپسین سالیان عمر، در مراکز درمانی بستری بوده، سالها پیش مرده است. هویت پدرش نامعلوم است: «پدری که از او هیچ نشانی نداشتم و هیچ کس از او حرف نمی‌زد.» (ص ۶۴) هزینه زندگی از تدریس‌های گاه به گاه، قرض، وام و

دریافت مقرری اندک ماهانه از یکی از بستگان، به نام خاله پوران، تأمین می‌شود. آغاز روایت یادداشت گونه او مصادف است با نخستین شبی که «در اتاق مطالعه کتابخانه شبانه روزی فرهنگسرای اندیشه» می‌خوابد (ص ۵). چند روز بعد در آیدارخانه اتاق بازرگانی «با ماهی بیست و پنج هزار تومان حقوق» مشغول به کار می‌شود (ص ۱۰). اما به زودی کارش را از دست می‌دهد: «هیچ زنی را بدبخت‌تر و کم‌شانس‌تر از خودم ندیدم.» (ص ۱۸) ولگا سالها پیش در انگلستان، منشی مدیرعامل شرکتی بوده، انگلیسی و فرانسه می‌داند، اما اکنون به هیچ دردی نمی‌خورد. در هیچ مطب و شرکت و مغازه‌ای، در هیچ مکان و لامکانی برایش کار نیست. «تکرار» عنصر غالب یادداشت‌هاست که حکایت از تکراری بودن زندگی راوی دارد. ولگا فهرست اجناسی را که می‌خرد، همراه با قیمت و نام و نشان افرادی که به آنها بدهکار است، در پایان اغلب یادداشت‌ها می‌نویسد. و باز هنگامی که مقرری ماهانه‌اش را پرداخت می‌کند، قرضه‌هایی را که پرداخت کرده یادداشت می‌کند. جملاتی همچون «شب در اتاق مادر بزرگ در خانه نادیزدایرنا می‌خوابم» یا «شب در شرکت افکار سازه می‌خوابم» بارها تکرار می‌شوند. و این به زبان ساده یعنی: راوی دغدغه پول و مکان دارد. یعنی: راوی از امکانات ابتدایی محروم است.

کشمکش و فراز و فرود خاصی در این رمان به چشم نمی‌خورد. با خواندن یادداشت‌های اولیه به سهولت می‌توان حدس زد که فردا و فرداهای راوی، تفاوتی با امروز نخواهند داشت و همواره تکرار خواهد بود و تکرار، بی‌تجولی که رخ دهد یا کوششی که به ثمر بنشیند. زن همواره مقروض خواهد ماند و تقریباً هیچ کس به یاری‌اش نخواهد شتافت. در انتهای یادداشت‌ها، راوی پس از سالها در به‌دوری و آوارگی، اتاقی با ماهی دوازده هزار تومان اجاره می‌کند، اما وضعیت تغییر چندانی نکرده است. تحقیر آشنا و ناآشنا ادامه می‌یابد: «زن باید عقل معاش داشته باشد.» (ص ۳۲۸) یا: «این همه مرد تنها. خُب زن یکی می‌شوی. دیگه پیر شدی بدبخت. همه‌اش گشته می‌مانی. جا ننداری بخوابی. به یک مرد پنهان‌بهر که تأمین ات کند. زن که شعور ندارد. همین است دیگر.» (صص ۳۲۸-۳۲۷)

آدمهای آقایی در اغلب آثار داستانی او، آن قدر بی‌نام و نشان‌اند که در نگاه نخست تصور نمی‌رود بتوان از آنها داستان ساخت. هنر آقایی خلق شخصیت‌هایی است گم‌گشته میان امواج پرتلاطم جامعه‌ای که آنها را نمی‌بیند، نمی‌شناسد و به دست فراموشی سپرده است. مجموعه داستان پیشین او، گره‌های کچی، مملو از این آدم‌هاست، که البته تمامی آنها «زن» هستند. این بار نیز شخصیت نخست رمان او زن است. زنی که دست همه زنان آقایی را از پشت بسته است: نهایت فلاکت، نهایت بی‌گناهی، یا پان خط. با این همه آقایی

یادداشتهای روزمره هر شخصی ممکن است در نگاه نخست بی اهمیت تلقی شوند. ممکن است یکنواخت و غیر جذاب به نظر آیند. به ویژه در زمان آقایی، که به علت وضعیت خاص راوی آن، یکنواختی و تکرار، عنصر غالب یادداشتهاست. سبک نوشتار در این گونه روایات، حربه‌ای است که هر چه تیزتر، کارگتر است. نوشتن است که راوی را برملا می‌کند و اسرار نهفته در گوشه دلش را هویدا. اما نویسنده تا چه اندازه به سبک نوشتار راوی رمانش توجه دارد؟ نثر آقایی در این رمان، علاوه بر اینکه همچون اغلب آثار او، سرد و عاری از هرگونه احساس است، ضعفهایی هم دارد:

– «به در خانه سارا مطیعی رفتم.» (ص ۲۱)

– «تعداد شرکت کنندگان خیلی زیاد بودند.» (ص ۳۳)

– «همسرش و فرزندانش از ایران رفته بودند کانادا.» (ص ۲۰۵)

– «یک احساس احترام نسبت به او دارم.» (ص ۲۱۷)

– «هومان میر مارتویی شسبی که به من تعرض کرد، صبح یک اسکناس ۱۰۰۰ تومانی به من داد.» (ص ۲۲۹)

– «خیلی دلم شور می‌زند. اضطراب و دلشوره دارم.» (ص ۲۶۷)

سهل انگارانه خواهد بود اگر تصور کنیم این گونه ضعفها به عمد در نثر راوی گنجانده شده و بگوئیم راوی زنی است سرگردان و آواره و انتظار نمی‌رود بهتر از این بنویسد. او با وجود تمامی آوارگیها و محرومیتها، زنی تحصیلکرده و کتاب خوانده است: «یک نسخه از مدارک تحصیلی ام را به دفتر آموزش فرهنگسرا تحویل دادم و رسید گرفتیم. مدرک منشی‌گری کالج بین المللی بیتمن با رتبه ممتاز، مدرک تندنویسی با مهارت هفتاد لغت در دقیقه و تقدیرنامه کارخانه ساعت‌سازی ای. سی. اس برای دو سال منسجیری...» (ص ۲۶) در ژاندارک درس خوانده و انگلیسی و فرانسه می‌داند. فرنگ رفته است. در کانونهای ادبی و شب شعرها شرکت می‌کند. اگر زن آقایی اندکی بی‌نقص تر و استوارتر می‌نوشته، اعجاب آور نبود. برعکس، برکشش روایت داستانی می‌افزود.

لحن راوی، گاه چنان رسمی و غیرصمیمی است که گویا فراموش می‌کند دفترچه یادداشتهای او محرمانه و شخصی است و بنا نیست کسی آن را بخواند. برای مثال در اغلب

موارد، ضمیر و فعل مفرد را جمع می‌بندد:

– «خانم فاطمه دولت با من مصاحبه کردند.» (ص ۱۰)

– «با مسئول کتابخانه در مورد نظافت و بهداشت اتاق مطالعه صحبت کردم. گفتم به مرکز بهداشت شکایت می‌کنم. ایشان هم گفتند کارت مرا باطل خواهند کرد.» (ص ۷۷)

توصیفات کلی و شتابزده راوی نیز از لحن صمیمانه او کاسته است. مثلاً در یادداشت پنجشنبه ۲ مهر می‌نویسد: «امروز با یک خانم نقاش جوان آشنا شدم. خیلی با احساس است.» (ص ۲۳) نمی‌گوید کجا آشنا شد؟ چطور آشنا شد؟ یا در چهارشنبه ۱۳ آبان و جمعه ۱۵ آبان می‌نویسد: «امروز حالم خوب نبود.» (صص ۴۰ و ۴۱) نمی‌داندیم چرا حال راوی خوب نیست؟ یا در سفر به ماسوله، هیچ‌گونه توصیفی از ماسوله نمی‌بینیم. فقط می‌رود و باز می‌گردد (صص ۲۸-۲۷). این در حالی است که جزئیات در زندگی چنین زنی و در این سبک روایی اهمیت زیادی دارند. خواننده مراکز شفق و رازی و امیدوار را ندیده و به اتاق مطالعه‌ای که راوی ششبهای زیادی را آنجا سپری می‌کند، دسترسی ندارد. پسر راوی را نمی‌شناسد و نام او را نمی‌داند. نویسنده است که باید بگوید، توصیف کند و به تصویر بکشد. اما راوی حتی نام پسرش را بر کاغذ نمی‌آورد.

بارت می‌گوید: «با معشوق خود به سر بردن و به چیزی دیگر مشغول شدن: این گونه است که بهترین اندیشه‌های خود را می‌یابم، این گونه است که آنچه را برای کارم لازم دارم، به بهترین وجهی ابداع می‌کنم. متن نیز همین گونه است: متن، درمن، بهترین لذتها را خلق خواهد کرد اگر سخن خود را به شکلی نامستقیم به گوش من برساند؛ اگر، در خواندن آن، دائم سر بلند کنم، به چیزی دیگر گوش کنم. من الزاماً مفتون متن لذت بخشم.» آقایی سوژه مانعش را همچون اغلب آثارش با ذکاوت و تیزبینی خاص خود برگزیده است، اما به سبب آن چیزهایی که گفتیم، رمان او دارای ساختاری منسجم، زبان و روایتی صمیمی و خودجوش نیست تا به گفته بارت، سخن خود را به شکلی نامستقیم به گوش برساند و در نتیجه بهترین لذتها را خلق کند.

۱. فرخنده آقایی، گزیده‌های گچی، (تهران: نشر قاصد، ۱۳۸۲)، ص ۶۲

۲. رولان بارت، لذت متن، ترجمه پیام یزدانجو، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲)، ص ۴۰.



بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی

منتشر کرده است

- **مسائل عصر ایلخانان:** تألیف دکتر منوچهر مرتضوی پژوهش گسترده و فاطماتذاتی است از مسائل مهم تاریخی و سیاسی و فرهنگی عصر ایلخانان مغول در پنج بخش که مؤلف دانشمند به همه ابعاد مباحث مذکور پاسخ داده است.
- **اروغان بدخشان:** تألیف شاه عبدالله بدخشی به کوشش دکتر فرید بیژن (استاد آقایان علی‌ابراهیم استرآبادی).
- **تذکراتی است سنی به فارسی دری درباره شاهان بدخشان از قدیم‌ترین روزگار تا آغاز قرن بیستم** با نگاشته‌های خطی و چاپی که در دست بوده است.
- **اسناد تاریخی خاندان شغاری:** به کوشش کریم اصفهانیان و بهرام شغاری با همکاری علی‌اصغر عمران.

این اسناد تاریخی یگانه، زیر نظر ایرج افشار به تدریج منتشر می‌شود. نخستین مجلد از این مجموعه شامل دستخطهای ناصرالدین شاه و دولتمردان آن دوره است که از نظر احتوا بر مسائل تاریخ اجتماعی اقتصادی و سیاسی دارای اهمیت فراوانی است. کتاب دارای تصاویر رنگی و دستخطهایی از ناصرالدین شاه قاجار است.

- **مسائل پاریسیه:** یادداشتهای بازمانده از علامه محمد قزوینی (جلد اول) دو مجلد از این یادداشتهای زیر عنوان یادداشتهای برلین، سالها پیش در متن مجلدات دهگانه یادداشتهای قزوینی چاپ شده بود. چهار جلد دیگر از مسائل پاریسیه باقی بود که یادداشتهای علمی و پژوهشی آن دانشمند از متون پیشینیان است.

نشانی مکانی: تهران، تحریرش، صندوق پستی ۱۹۶۱۵-۲۹۱
تلفن: ۲۲۷۲۲-۷۲ - ۲۲۷۲۲-۲۲ - ۲۲۷۱۶۸۳۲-۲۲ - ۲۲۷۱۷۱۱۵
مرکز بخش: نشر اساطیر، تلفن: ۸۸۸۲۱۲۷۳ - شماره: ۸۸۳-۱۹۸۵



پنج قصه‌گزیده از اسکار وایلد

- شاهزاده خوشبخت ● دوستان وفادار
- حکایت بلبل و گل سرخ
- موشک استلنایی ● غول خودخواه

ترجمه طلیعه خادمیان

تهران، صندوق پستی: ۱۱۳۵-۱۳۱۵۵ ● تلفن: ۶۶۹۱۲۳۶۷